

مطالعه سبک‌شناسی منظومه تعلیمی – عرفانی روضة الانوار خواجوی کرمانی

غلامحسین خدایار، احمد حسنی رنجبر*، اشرف شیبانی اقدم

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مرداد ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۷، صص ۵۴-۳۵

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6936

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: خواجوی کرمانی یکی از چهره‌های شاخص ادب فارسی در قرن هشتم، با پیروی از نظامی گنجوی به سرودن منظومه‌هایی از قبیل «روضه‌الانوار»، «گوهرنامه» و «کمال‌نامه» پرداخته تا از این طریق به شیوه پیشینیان خود آموزه‌های اخلاقی را با بیانی منظوم و دلنشین به مخاطب انتقال دهد. وی در این زمینه به دو شیوه متفاوت عمل کرده است؛ به این معنا که گاهی این آموزه‌ها بصورت مستقیم و از زبان خود شاعر و گاه نیز بصورت غیرمستقیم و از زبان شخصیت‌های داستانی مطرح شده است. «روضه‌الانوار» منظومه‌ای عرفانی، اخلاقی و اجتماعی در بحر سریع، بر وزن مخزن‌الاسرار نظامی و در بیست مقاله تدوین شده که هریک از آنها در موضوع خاصی است و با حکایتی تبیین و تأیید میشود.

روش مطالعه: پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

یافته‌ها: خواجوی کرمانی در منظومه «روضه‌الانوار» به آرایش لفظ و آوردن کنایات و استعارات تازه و نو در مقدمه و سرآغاز مقالات بیست‌گانه اهتمام کرده و میل به هنرورزی با هر شیوه و شگرد ممکن، در اثرش مشهود است. خواجو در این منظومه با توصیف احوال و روحیات شخصیت‌ها، حکایات راه، که غالباً از حد پرسش و پاسخی نمیگذرد، بسط میدهد و گفتگو را گاهی تا ۴۹ بیت روایت میکند. دلبستگی به موسیقی کلمات و هم‌آوایی واژه‌ها و تناسب واجها، صفت شاخص و محسوس در این اثر خواجو است؛ تا آنجا که گویی اندیشه شاعر حرکت خود را از موسیقی واژه‌ها آغاز میکند. اهتمام به ایراد سخنان حکمت‌آمیز و مثل‌گونه و کاربرد مثل را هم باید از ویژگی‌های اصلی این منظومه برشمرد. یافته‌های پژوهش نشان میدهد که نخلبند شاعران در میان آرایه‌های ادبی در حوزه بدیع بیش از هر چیز بر انواع جناس، واج‌آرایی، انواع تکرار، تأکید و تضاد تمایل دارد و در سطح آرایه‌های بیانی نیز تشبیه و استعاره مصرحه در کلام وی بیشترین بسامد را دارند.

نتیجه‌گیری: خواجوی کرمانی در منظومه «روضه‌الانوار» از طریق آمیختن مضامین اجتماعی و اخلاقی با مفاهیم و آموزه‌های عرفانی، رنگ‌وبویی «صوفیانه» به منظومه خود بخشیده و شخصیت‌های وی در این حکایات، که اغلب از صوفیان شناخته‌شده هستند، بعنوان ابزاری برای ترغیب مخاطب و تأثیر این آموزه‌ها بر روح و جان وی به کار رفته‌اند. البته ذکر این نکته نیز ضروری است که خواجو در این منظومه نیز از شیوه خود در شخصیت‌پردازی منظومه‌های غنایی غفلت نکرده و شخصیت‌هایی مانند «لیلی و مجنون» نیز در برخی حکایات این منظومه در ردیف شخصیت‌های اصلی نقش‌آفرینی میکنند.

تاریخ دریافت: ۰۳ تیر ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۰۴ مرداد ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۲۰ مرداد ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۰۴ مهر ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

خواجوی کرمانی، منظومه‌های تعلیمی، روضه‌الانوار، آموزه‌های اخلاقی، سبک-شناسی.

* نویسنده مسئول:

h.ranjbar@ut.ac.ir
(+۹۸ ۲۱) ۷۷۰۱۲۷۴۴



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A stylistic study of the educational-mystical Manzome Rozeh al-Anvar Khajooye Kermani

Gh. Khodayar, A. Hasani Ranjbar*, A. Shibani Aghdam

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 24 June 2022

Reviewed: 26 July 2022

Revised: 11 August 2022

Accepted: 26 September 2022

KEYWORDS

stylistics, Khajo-ye Kermani, didactic systems, Rouzeh al-Anwar, moral teachings.

*Corresponding Author

✉ h.ranjbar@ut.ac.ir

☎ (+98 21) 77012744

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Khajo-ye Kermani, one of the leading figures of Persian literature in the 8th century, followed Ganjavi's method to compose poems such as "Rouzeh al-Anwar", "Goharnameh" and "Kamalnameh" in order to express his style in this way. His predecessors should convey their moral teachings to the audience with an orderly and pleasant expression. He has acted in two different ways in this field; In the sense that sometimes these teachings are presented directly from the poet's own language and sometimes indirectly from the language of fictional characters. "Rouzeh al-Anwar" mystical, moral and social systems in the fast sea, based on the weight of military secrets and compiled in twenty articles, each of them is on a specific topic and is explained and confirmed with an anecdote.

METHODOLOGY: The present research was carried out in a descriptive-analytical manner using library resources.

FINDINGS: Khajo-ye Kermani, in the "Rouzeh al-Anwar" system, paid attention to the arrangement of words and bringing in new and new allusions and metaphors in the introduction and beginning of twenty articles, and the desire to be artistic in any possible way is evident in his work. In this poem, Khajo expands the stories that often do not exceed the limit of questions and answers by describing the states and moods of the characters, and narrates the conversation sometimes up to 49 verses. The attachment to the music of words and the harmony of words and the appropriateness of expressions is a significant and noticeable feature in this work of Khajo. As if the poet's thought starts its movement from the music of words. Paying attention to the use of wise words and similes and the use of similes should be considered as one of the main features of this system. The findings of the research show that Nakhleband poets among the literary arrays in the domain of innovation tend more than anything to all kinds of puns, phonemes, repetitions, emphasis and contrast, and at the level of expressive arrays, simile and the metaphor of the expression have the highest frequency in his words.

CONCLUSION: The results of this research indicate that Khajo-ye Kermani in the "Rouzeh al-Anwar" system, by mixing social and moral themes with mystical concepts and teachings, gave a "mystical" color to his system and his characters. In these anecdotes, which are mostly from well-known Sufis such as Bayazid Bastami, Junaid Baghdadi and Abu Bakr Shebli, they are used as a tool to persuade the audience and the effect of these teachings on his soul and soul. Of course, it is also necessary to mention that in this poem, Khajo did not neglect his style of characterization of lyrical poems and characters like "Laili and Majnoon" also play a role in some of the stories of this poem among the main characters.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6936](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6936)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 21	 6	 0

مقدمه

«ادبیات تعلیمی» یا «اندرزی» به آن دسته از آثار ادبی اطلاق میشود که محتوای آنها آموزه‌های اخلاقی، اجتماعی یا علمی است و با هدف تعلیم و تربیت آفریده میشوند. تعلیم و تربیت همواره یکی از نخستین دغدغه‌های بشر بوده و اصولاً رسالت پیامبران و نقش آنها در زندگی انسانها برای رسیدن به این هدف بوده است. بتدریج با پیدایش و تکامل ادبیات و تقسیم آن به انواع مختلف بسیاری از ادیبان بر آن شدند تا با درآمیختن ادب و آموزه‌های پرورشی راه را برای رسیدن به این امر هموار کنند و بدین ترتیب ادب تعلیمی شکل گرفت؛ بنابراین منظور از ادبیات تعلیمی ادبیاتی است که نیکبختی انسان را در بهبود منش اخلاقی او میداند و خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان میکند. ادبیات تعلیمی در معنای خاص خود شامل دستورالعملهایی بوده که به آموزش یک فن یا هنر خاص اختصاص داشته است. این نوع ادبیات در زبان فارسی نمونه‌های بسیاری دارد از جمله: «نصاب الصبیان» ابونصر فراهی در لغت، و «دانشنامه» میسری در داروشناسی و طب. در معنای عام نیز به آثاری گفته میشود که موضوع آن مسائل اخلاقی، عرفانی، مذهبی، اجتماعی، پند و اندرز، حکمت و... است. امروزه وقتی از ادبیات تعلیمی سخن میگویند، منظور ادبیات تعلیمی در معنای عام است. به نظر میرسد شاعران فارسی‌زبان در سرودن شعر تعلیمی متأثر از اندرزنامه‌هایی باشند که قبل از اسلام در دوران ساسانیان نوشته شده بود. «آفرین‌نامه» اثر بوشکور بلخی و «کلیله و دمنه» منظوم رودکی که بیتهایی پراکنده از آنها باقی مانده است، از قدیمترین نمونه‌های منظومه‌های تعلیمی است که در زبان فارسی دری بجا مانده است؛ اما نخستین اثر منظوم و مستقل فارسی در اخلاق، پندنامه نوشیروان است که بدایعی بلخی، معاصر سلطان مسعود، آن را سروده است. در قرن پنجم، ناصر خسرو با سرودن قصاید طولانی در وعظ و حکمت، و بیان اعتقادات دینی و انتقادهای سخت اجتماعی از مشهورترین شاعران، در قلمرو شعر تعلیمی است. حدیقه/الحقیقه سنایی، مخزن/السرار نظامی، مثنوی مولوی و بوستان سعدی از زیباترین و پرمعناترین اشعار تعلیمی هستند که در آنها از داستان و حکایت و تمثیل برای بیان مفهوم استفاده شده و به شیوه پند و اندرز غیرمستقیم است. شعر تعلیمی در قدیم شامل سروده‌های اخلاقی و مذهبی و عرفانی است ولی از انقلاب مشروطه به بعد مسائل سیاسی و اجتماعی وارد آن میگردد و آن را غنیتر میسازد و ادبیات را بسوی تعهد و مسائل اجتماعی سوق میدهد. آنچه باعث رونق و شکوفایی و دوام ادبیات تعلیمی گردید، شکلگیری عرفان و تصوف در فرهنگ ایران بود. عارفان که فرهنگ کناره‌گیری از دنیا را پیش گرفته بودند، مرتب انسانها را به ناپایداری دنیا و گذرا بودن لذتها و غمهای آن متوجه میکردند؛ بنابراین عرفان عمده‌ترین سهم را در ادبیات تعلیمی ایران دارد. از آنجا که مخاطبان شعر تعلیمی مردم عادی هستند، زبانی که برای بیان این نوع ادبی به کار برده شده، ساده و تا حد امکان قابل فهم همگان است. خواجهی کرمانی که همواره از او بعنوان پیرو و مقلد نظامی گنجوی و سراینده منظومه‌های غنایی یاد میشود، تحت تأثیر اوضاع اجتماعی قرن هشتم و رواج و گسترش عرفان و تصوف به سرودن منظومه‌های تعلیمی با حال و هوای عرفانی و صوفیانه نیز گرایش داشته و در منظومه‌هایی مانند «روضه‌الانوار» با زبان ساده و روان در قالب حکایات کوتاه و گزینش شخصیت‌های داستانی از میان پیشوایان تصوف مانند جنید بغدادی و بایزید بسطامی به بیان آموزه‌های اخلاقی مدنظر خود پرداخته است. تأکید بر ناپایداری دنیا و پیروی از عقل و خرد و اتکا به خداوند در تمام امور، مهمترین آموزه‌های وی در این منظومه هستند.

بدیهی است سرودن هر نوع ادبی متناسب با مؤلفه‌ها و ویژگیهای آن اثر علاوه بر قرار گرفتن آن در زمره نوع ادبی خود، باعث تأثیرگذاری و لذت‌افزایی در خواننده میگردد. پس هر نوع ادبی دارای شاخصهای صوری و محتوایی خاص خود است که به موجب آن مشخصه‌ها، از انواع دیگر متمایز میگردد. مشخص کردن نوع هر اثر ادبی باعث

میشود که خواننده علاوه بر پی بردن به تأثیر دوره و اجتماع و حوادث زمانه در کلام شاعر، بتواند به خلاقیت و نبوغ و حالات روحی-روانی شخصیت پی ببرد. همچنین میتوان نقد و داوری درستی از آن شعر به عمل آورد. بنابراین متون حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی هر کدام ساختمان و هندسه خاص خود را دارا هستند (شفیعی-کدکنی، ۱۳۷۲: ۶). سابقه انواع ادبی مانند علوم ادبی به آثار ارسطویی و هوراس میرسد که در فن شعر ارسطو، حماسه و تراژدی دو نوع عمده‌اند: حماسه؛ سوگنامه یا تراژدی، شادینامه یا کمدی (شمیسا، ۱۳۸۸: ۳۱). هر یک از گویندگان ادبیات تعلیمی به اقتضای درونمایه اثر خود از مؤلفه‌هایی بهره گرفته‌اند که به اثر آنها رنگ‌وبوی اخلاقی و آموزشی بخشیده و آن را از سایر آثار ادبی متمایز ساخته است. شیوه‌های کاربرد عناصر تعلیمی در هریک از منظومه‌های ادب فارسی متعدد و متنوع است. مثنوی «روضه‌الانوار» خواجوی کرمانی که به تقلید از «مخزن-الاسرار نظامی» تدوین شده، از جمله منظومه‌هایی است که اغلب مؤلفه‌های ادبیات تعلیمی در آن قابل مشاهده است. این مؤلفه‌ها را میتوان در سه سطح «فکری، زبانی و ادبی» طبقه‌بندی کرد. در «سطح فکری» خواجو بر شیوه شخصیت‌پردازی و کنشها و گفتار شخصیت‌های اصلی است که غالباً از میان مشایخ صوفیه انتخاب شده‌اند، متمرکز شده است. تمام کنشهای این افراد و سایر شخصیتها در جهت هموار و محسوس ساختن اندیشه‌ها و آموزه‌های اخلاقی و صوفیانه هستند. پژوهش حاضر تلاش میکند به شیوه توصیفی-تحلیلی به این پرسش اصلی پاسخ دهد که: خواجوی کرمانی با هدف ابلاغ اندیشه‌های اخلاقی و مضامین عرفانی و صوفیانه از چه مؤلفه‌هایی در سه سطح فکری، زبانی و ادبی بهره گرفته است؟

روش مطالعه

روش تحقیق در این پژوهش «محتوایی» است. تحلیل محتوا شگردی تحقیقی است که برای تشریح عینی، منظم و مقداری محتوای آشکار ارتباطات به کار میرود و به شناخت و برجسته ساختن محورهای خطوط اصلی متن یا متون کهن میپردازد. پژوهشگران با استفاده از این روش، وجود معانی و روابط واژه یا مفاهیم را با توجه به معیارهایی که برگزیده‌اند بطور کلی بررسی و تحلیل میکنند و سپس درمورد پیامهای نهفته در متنها یا پیامهای مؤلفان یا مخاطبان و حتی فرهنگ و زبان، به تفسیر این پیامها میپردازند. هدف تحلیل محتوا بازنمایی و گزارش دقیق مجموعه‌ای از داده‌هاست که در آن اندیشه‌ها و دیدگاههای آفریننده اثر بصورت موضوعی (محتوایی) بررسی میشود. مراحل انجام تحلیل محتوا به شرح ذیل است:

تعریف و تعیین مجموعه اسنادی که محتوای آنها قرار است تحلیل شود؛

جستجو و جمع‌آوری منابع دست اول پژوهش: «مبانی نظری و متون موردتحلیل»

تعریف متغیرها و رده‌هایی که داده‌ها براساس آن کدگذاری و طبقه‌بندی شود؛

تعیین شاخصها و قواعدی برای قرار دادن واحدهای محتوا در رده‌ها؛

خوانش متن و شناسایی انواع مؤلفه‌های ادب تعلیمی در سطح حکایات

تعریف واحد تحلیل که میتواند کلمه، عبارت، مضمون، جمله، بند نوشت و... باشد.

طبقه‌بندی انواع ویژگیهای سبکی متن در سطح «زبانی، فکری، ادبی»؛

نمونه‌گیری از مجموعه اسناد یا جامعه آماری و کدگذاری داده‌ها.

رده‌بندی «جای دادن داده‌ها در رده‌ها»

تحلیل آماری و تفسیر کیفی داده‌ها و نوشتن گزارش.

سابقه پژوهش

با توجه به بررسیهای انجام‌شده به نظر میرسد تا کنون پژوهشی با تمرکز بر «سبک‌شناسی منظومه تعلیمی روضه‌الانوار» در سه سطح «زبانی، فکری و ادبی» انجام نشده است؛ اما برخی پژوهشها تا حدودی با موضوع پژوهش حاضر در برخی موارد اشتراک دارند. از جمله نبی‌لو (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «تحلیل تشبیهات روضه‌الانوار» به بررسی و طبقه‌بندی انواع تشبیهات این منظومه از لحاظ «ساختاری» و «موضوعی» پرداخته است. مشهور و جلیلی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «تأثیرپذیری تعلیمی روضه‌الانوار خواجهی کرمانی از مخزن الاسرار نظامی گنجوی»، آموزه‌های اخلاقی مشترک در این دو اثر و میزان تأثیرپذیری خواجه از نظامی را بررسی کرده‌اند. ذاکری و چراغی (۱۳۹۴) نیز در پژوهشی با عنوان «سیمای فرهنگ عامه در آیین شعر خواجهی کرمانی» به بررسی برخی جلوه‌های فرهنگ عامه در این منظومه توجه کرده‌اند. حاتمی و میراحمدی (۱۳۹۵) نیز در پژوهشی با عنوان «رویکرد اخلاقی منظومه‌های بزمی خواجهی کرمانی» به بررسی انواع آموزه‌های اخلاقی در دو منظومه غنایی «همای و همایون» و «گل و نوروز» پرداخته‌اند.

بحث و بررسی

انواع ادبی و تاریخچه آن

ساختگرایان که به ساخت توجه داشتند به انواع ادبی اهمیت میدادند. یابس، از بزرگان هرمونتیک، معتقد است: «اثر ادبی همان پاسخهایی است که اثر به افق انتظار خواننده میدهد». جاناتان کالر، توانش ادبی را مطرح میکند که «خواننده دارای استعداد و ذوق ادبی است و میتواند برداشتهای متعددی از متن داشته باشد و آن را تفسیر و تحلیل کند» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۳۸). تحول شگرفی که امروزه در طبقه‌بندی انواع ادبی حاصل شده ناشی از آمیختگی و تحول انواع ادبی است. فردینان برونتر در کتاب «تطور انواع ادبی در تاریخ ادبیات» میگوید: «انواع ادبی در طی اعصار دچار تحول شده‌اند، اما اوصاف آنها آن مایه نیست» (همان: ص ۴۲). ارنست بووه در کتاب «شعر غنایی، حماسی و نمایشی، قانونی در تطور ادبی» انواع ادبی را به سه نوع تقسیم میکند و آن را به دوره‌های زندگی بشر مرتبط میداند. نورترپ فرای نیز در کتاب «تحلیل نقد»، انواع ادبی را کمدی، تراژدی، رمانس، و هجو دانسته که هر کدام را به یکی از فصول سال مربوط کرده است: غنایی: بهار؛ کمدی: تابستان؛ حماسی: زمستان؛ هجو: پاییز. اگر صرف‌نظر از قالب شعر، به شعر فارسی بنگریم اکثر قریب به اتفاق شعر فارسی خواه کوتاه و خواه بلند، داستانی و غیرداستانی را میتوان در یکی از این سه نوع قرار داد که عبارتند از: ادب غنایی، حماسی، حکمی یا تعلیمی.

معرفی اجمالی «خواجهی کرمانی» و سبک شاعری وی

خواجهی کرمانی در بسیاری از قالبهای شعری طبع آزمایی کرده و در موضوعات مختلف سخن گفته و در بعضی انواع آن نوآور است. از تازگیهای شعر او میتوان به غزلهای نابی که بعضی از آنان در ردیف بهترین غزلهای فارسی است اشاره کرد که تأثیر آشکار و غیرقابل انکاری که در شعر شاعر بزرگ معاصر خود حافظ (براون، ۱۳۶۷، ج ۳: صص ۳۹۱-۳۹۳) برجای نهاده است؛ اشعاری با وزنهای خاص، ابداع اوزان تازه و متنوع و متعدد که در شعر فارسی کمسابقه و بیمانند، یا کم‌مانند است (نک: دیوان، خواجهی کرمانی: ص ۳۵۵)؛ ساختن منظومه‌ای در نسب خاندانی معروف و مؤثر در تاریخ ایران و ستایش بزرگان و مشایخ درگذشته مانند ابواسحاق کازرونی، برهان‌الدین کوبنایی (متوفی حکایت ۵۶۸ق) و سیف‌الدین باخزری (متوفی ۶۵۹ق). از جانب دیگر، خواجه با شعر بیشتر سخنسرایان

فارسی‌آشناست. اندیشه او به قصیده‌پردازی خاقانی و دقت خیال کمال اسماعیل اصفهانی و بیش از همه به عارفانه‌های سنایی، قصه‌های نظامی و عاشقانه‌های سعدی معطوف است. خود او هم در دوره شاعری همواره در سفر است. در هیچ شهری و به گفته دولت‌شاه سمرقندی، حتی در کرمان قرار نمی‌گیرد. (تذکره الشعرا: ص ۲۷۷). ممدوحان او و مخاطبان شعرش متعدّدند. در انتخاب موضوع و نوع شعر، گذشته از شاعران پیشین تحت تأثیر پسند ذوق گوناگون مخاطبان است و گاهی نتوانسته است به خواسته‌های آنان بی‌اعتنایی کند. انواع تفنّن در قالب و وزن، تکلف در قافیه و ردیف و اقسام التزامها (نک: خواجوی کرمانی، دیوان: ص ۷۸) حاکی از تسلیم ذوق و هنر او به خوش‌آمد دیگران است. از این گذشته، ذوق هنری او، گاهی حد اعتدال نمی‌شناسد. از تکرار مضمون ابایی ندارد و مضمون را خواه مأخوذ از دیگران، مانند سعدی و نظامی، و خواه از ابداعات خود بارها تکرار میکند. در عرصه شگرد خاص بلاغی یا اظهار مهارت علمی و ادبی نیز چنین است. در کاربرد اصطلاحات موسیقی، اسامی قهرمانان شاهنامه و شخصیت‌های ویس و رامین، معاشیق عربی و فارسی، بعضی صور و خیال مبتنی بر استعاره و تعابیر متناقض‌نما نیز گاهی اصرار می‌ورزد.

درباره شهرت او به «تخلبد شعرا» سخنان گوناگونی گفته‌اند: عبدالرحمن جامی کوشش و اصرار او را «در تزیین الفاظ و تحسین عبارات»، دولت‌شاه سمرقندی بیماندی او را «در فصاحت و بلاغت» و زرین‌کوب «تقلید او از شیوه‌های گوناگون» را سبب آن دانسته‌اند؛ اما او خود، پیش از دیگران، خود را به «تخلبدی» توصیف کرده است (خمسه، خواجوی کرمانی: ص ۴۶۲ و ص ۴۸۰). بعلاوه رابطه او با نقاشی (تذکره الشعرا: ص ۲۹۶) که با بعضی اشارات قابل توجه او در اشعارش (نک: دیوان، خواجوی کرمانی: ص ۵۲، ۹۱) تأیید می‌شود، این احتمال را قوت می‌بخشد که او با «تخلبدی» (= «صورت گل یا درخت و میوه از موم ساختن»، نک: دهخدا، ذیل «تخلبدی») هم آشنایی داشته است.

منظومه «روضه‌الانوار» و محتوای آن

مثنویهای پنجگانه نظامی، در تاریخ شعر فارسی، نقطه آغاز جریان نیرومندی است که «خمسه‌سرایی» را بعنوان موضوعی دلنشین برای شاعران همه قرون پدید آورده است. دهها گوینده نامی، در قلمرو زبان فارسی با پیروی از نظامی خواسته‌اند که خمسه‌ای بسازند و چه بسا که منظومه‌هایی پدید آورده‌اند و آشکارا خود را وامدار و شاگرد نظامی معرفی کرده‌اند. در میان این خیل عظیم پیروان، آثار بعضی از آنها با «پنج گنج» داستانسرایی گنجه قابل مقایسه است و مثنویهای خواجوی کرمانی از آنهاست. وی برحسب ترتیب تاریخی، بعد از امیرخسرو دهلوی، دومین شاعر معروفی است که به سرودن نظیره‌هایی در برابر آثار نظامی اقدام کرده است؛ با این تفاوت آشکار که خواجو، در دوره شاعری خود، نه در کرمان، بلکه در هیچ شهری قرار نمی‌گرفته است و شرایط زندگی و احوال او، با تغییر ممدوح و مخاطب، دستخوش دگرگونی می‌شده و نمیتوانسته در حال‌وهوایی یکسان، خوش یا ناخوش، بماند و اوقات را تنها در جاذبه شعر نظامی بگذراند. بنابراین در گذار میان «کعبه و میخانه»، به سعدی، سنایی، فخرالدین اسعد گرگانی و حتی عیوقی هم دلبستگی‌هایی داشته است. به این دلیل انواع فرازوفرودها در «موضوع» و «ماهیت» منظومه‌های او پیداست؛ گاهی در میانه داستانهای عاشقانه، سخنانی آمده است که تأملات خلوتی روحانی را به یاد می‌آورد و باید آنها را در گفتگو از احوال اهل معرفت جستجو کرد، یا در ضمن آنچه موعظه و حکمت و حکایت مشایخ صوفیه است، باسانی شکایت از روزگار و سختی و ناخوشی احوال گوینده، مجال طرح مییابد. وی در زمینه آموزه‌های اخلاقی بیش از هر چیز بر «خرد و اندیشه‌ورزی» تمرکز داشته، بطوری که یکی از مقالاتهای بیستگانه

منظومه «روضه‌الانوار» را با عنوان «در بیان عقل و حیا و کیفیت آن» سروده است. به باور وی مرغ معانی در سایه خرد بارور شده؛ عنصری که بمثابة دلیل و راهنما در شبهای تار عمل میکند و سبب کاهش ارتکاب خطا در آدمی میشود. از دید او عقل تبیین‌کننده آیه‌های الهی است و شعله دانش را در دل و جان آدمی شعله‌ور میکند. از میان مقلدان نظامی، ابتدا امیرخسرو دهلوی است که «مطلع‌الانوار» را سروده و پس از آن خواجهی کرمانی «روضه‌الانوار» را به رشته تحریر درآورده است. این دو مثنوی اخلاقی-عرفانی که به پیروی از مخزن الاسرار سروده شده‌اند، هرچند در ساختار و محتوا شباهتها و همانندیهای قابل‌ملاحظه‌ای دارند، اما تمایزاتی نیز در بافت ادبی آنها به چشم میخورد. روضه‌الانوار، منظومه‌ای عرفانی و اخلاقی و اجتماعی، در بحر سریع مقطوع مکشوف یا موقوف، بر وزن مخزن الاسرار نظامی و نظیره‌ای برای آن، در بیست مقاله است. تدوین آن و موضوع و شیوه سخن شاعر، در آوردن اشعارات و کتابات رنگین بسیار به مخزن‌الاسرار نزدیک است. اندیشه‌های صوفیانه و حکایت مشایخ در این منظومه غلبه دارد و این شیوه، بخصوص عرضه معانی با تعبیری متناقض‌نما، شیوه معمول در آثار سنایی را به یاد می‌آورد. خواجه در روضه‌الانوار به بعضی احوال خود نیز اشاره میکند. روضه‌الانوار چند بار در ایران به طبع رسیده است. نسخه‌ای که به کوشش محمود عابدی در سال ۱۳۸۷ شمسی چاپ شده دارای ۲۰۳۷ بیت است (مقدمه روضه‌الانوار، عابدی، ج ۳: ۵۷). نسخه‌ای که در خمسه خواجه آمده این مثنوی را در ۲۰۳۶ بیت نقل کرده و بطور کلی این مثنوی در مواظ و حکم و سیروس‌لوک است (دیوان خواجهی کرمانی: ص ۳۶). این مثنوی در موعظه، حکم و سیروس‌لوک است و دارای بیست مقالت و بیست حکایت است. درونمایه کلی منظومه، تعلیم اخلاق و عرفان است و بیان نکاتی در این خصوص مانند این مضامین: حقیقت سخن از جای دیگری است، مقامات عرفا با هم متفاوتند، برای عارف غیری وجود ندارد، نیت صالح فضیلت دارد، لطف خدا مورد اعتماد است. دعای اهل دل اثر دارد، لطف خدا در کودکی همه عمر انسان را در بر میگیرد، بین عاشق و محبوب فاصله‌ای نیست، امیری ملک دل بر پادشاهی جهان از حج است، توجه به حق راهگشاست، چشمپوشی از علائق دنیوی، عقل و حیا مهمترین عامل سعادت انسان، عدالت عاقبت بخیری می‌آورد، ارجمندی جود و کرم، دوری از غرور یا ناامیدی، تأثیر فراوان لقمه حلال، بد بودن تصنع در سلوک، زشتی طمعکاری، ناکافی بودن عقل در درک ماهیت اشیا، تعظیم مهمان و توجه به او.

بخشهای مختلف منظومه «روضه‌الانوار» و شخصیت‌های داستانی آن

منظومه روضه‌الانوار در مجموع ۲۰۳۵ بیت دارد که ۳۴۷ بیت (هفده درصد) مقدمه و ۱۶۸۸ بیت (هشتاد و سه درصد) این منظومه از نظر شخصیت‌پردازی بیست حکایت دارد که اکثر داستانها دارای دو شخصیت اصلی است که معمولاً یکی نقش مرشد و راهنما دارد و گاهی تنها یک شخصیت در داستان وجود دارد. بطور کلی یک حکایت با یک شخصیت دو درصد، ده حکایت با دو شخصیت پنجاه درصد، چهار حکایت با سه شخصیت بیست درصد، و پنج حکایت با چهار شخصیت بیست و پنج درصد و یک حکایت با هشت شخصیت دو درصد.

درونمایه و شخصیت‌های اصلی حکایات مثنوی «روضه‌الانوار»

ردیف	درونمایه حکایت	شخصیتها (اصلی و فرعی)
۱	حقیقت سخن از جای دیگر است و ما شنونده سخنی هستیم که فکر میکنیم خود میگوییم.	طوطی - شخص دانا

۲	تفاوت مقامات اولیا و مقربان حق که در بیان آنها خویش را آشکار میکند.	جنید بغدادی - ابوبکر شبلی
۳	برای عارف حقیقی غیری وجود ندارد و آنکه به توحید رسید همه جا حق را مییابد.	بایزید بسطامی
۴	فضیلت نیست بر عبارت درست در مناجات و گفتگو با خداوند.	حبیب عجمی - حسن بصری
۵	در دگرگونی امور دنیا تنها لطف خداست.	پادشاه کرمان - خواجوی کرمانی ^۱
۶	تأثیر دعای اهل معرفت در سعادت گناهکاران و اعراض از همه چیز جز خداوند.	قاتلی که به دار میشود - حبیب عجمی - حورالعین
۷	لطف الهی در کودکی مسیر زندگی را تغییر میدهد و انسان را به مقامات بلند میرساند.	خواجوی کرمانی - فرشته‌ای که در خواب به دیدار او می‌آید.
۸	عاشق صادق هیچگاه از محبوبش جدا نیست و بین او و معشوق غیرت و فاصله‌ای نیست.	مجنون - لیلی - شخصی که به مجنون مؤدّه آمدن لیلی را میدهد - حیوانات همراه لیلی
۹	تصرف ملک دل و درون ارجمندتر از گرفتن و تصرف دنیاست	اسکندر - ارسطو
۱۰	توجه به خدا در هر مرحله و جایی راهگشاست و نجاتبخش.	مطرب پیر - خداوند - شخص بی‌نام
۱۱	چشمپوشی از علایق و درک کمال با نائل شدن به دولت عشق ممکن است.	حسن بصری - رابعه عدویه
۱۲	بعد از پیامبران و کتب آسمانی آنچه نجاتبخش است، بهره‌جویی از عقل و باحیا بودن است.	ارسطو - شخص پرسشگر - خداوند - عقل و حیا
۱۳	عدالت و دادگری نجاتبخش پادشاهان است و ظلم نابودکننده است.	سلطان ملکشاه سلجوقی - پیرزن - دهقان - چوپان - چهار یتیم - فلک - مردم
۱۴	ارزش خود و کرم و ارجمندی آن در همه حال	مسافر - ساربان - شخص مأمور
۱۵	معلوم نیست عاقبت بخیری برای انسان رقم بخورد. نباید ناامید یا مغرور باشیم.	خواجوی کرمانی - پیر صوفی - ساقیان - حریفان - مغنیان
۱۶	پاک و حلال خوردن و آشامیدن انسان را سعادتمند میکنند و مقامات او را متعالی میسازد.	ابراهیم ادهم - شخص جوان که دچار شبهه شده است.
۱۷	نکوهش طمع و دوست داشتن دنیا	سالک تارک دنیا - پادشاه کرمان - شخص بیگناه
۱۸	عقل نمیتواند ماهیت اشیا را درک کند و احاطه جزو بر کل محال است.	فاخته ^۲
۱۹	ستایش دادگری	انوشیروان - بزرگمهر - رسولان - اهل معنی
۲۰	تمجید و بزرگداشت داد و دهش	معتصم - شخص مجرم - سربازان خلیفه

^۱ شاعر که به ملاقات پادشاه کرمان میرود و بر مسند وعظ نشست و او را نصیحت میکند.

^۲ که چیزی از دنیا ندارد، اما آرزوی رسیدن به زر و طلا زهد او را آلوده کرده است. شخصیت منفی است.

بررسی ویژگی‌های سبکی منظومه «روضه‌الانوار»

سطح زبانی

با توجه به هدف خواجهی کرمانی از سرایش منظومه «روضه‌الانوار»، که همان آموزش فضایل اخلاقی و عرفانی به مخاطب است، زبان شعری وی در این منظومه بسیار ساده و به دور از هر گونه پیچیدگی و ابهام است و مخاطب وی با هر سطحی از آگاهی، در خوانش و فهم کلام وی دچار مشکل نمیشود. خواجه برخلاف بسیاری از سرایندگان شعر فارسی که شعر را محملی برای بیان اظهار فضل و اثبات سخنوری خود قرار میدهند، با گزینش زبانی ساده بین خود و مخاطب فاصله‌ای ایجاد نکرده و مخاطب را با سانی با خود همراه ساخته است. واژه‌های بیگانه از جمله عربی و ترکی که در قرن هشتم بوفور در دیوان شعرای این عهد، مشاهده میشود در منظومه‌های تعلیمی خواجه و بطور خاص «روضه‌الانوار» جایگاهی ندارند. خواجه در این منظومه بیشتر از واژه‌ها و ترکیبات رایج زمان خود در ساختار اشعارش بهره گرفته است. وی اگرچه از پیشینیان خود تقلید و استقبال کرده، نباید از سبک و بیان تازه وی نیز چشمپوشی کرد. بطور کلی زبان شعری «خواجه» به شیوه سایر شعرای سبک عراقی، از ورود لغات متداول در زبان مردم (عامیانه) به دور نمانده است و زبان شعر وی خالی از پیچیدگی و ابهام است و اصطلاحات فلسفی، کلامی، نجومی یا علمی بندرت در آن به چشم میخورد. ویژگی‌های زبان شعری وی را میتوان در مواردی شامل «ترکیبات و لغات تازه»، «آمیختگی واژه‌های کهنه و نو»، «زبان ساده و به دور از ابهام» و امثال این موارد خلاصه کرد. در مثال زیر وی با هدف بیان ضرورت «افشا نکردن سر ربوبیت برای ناهلان» با زبانی ساده به سخن گفتن با مخاطب پرداخته است.

درگذر از شرح اشارات دوست	کاین همه خود رمز و عبارات اوست
قصه او حاجت تقریر نیست	و آیت او قابل تفسیر نیست
سر معانی ز بیان کس نیافت	علم حقیقی به نشان کس نیافت
شرح هدایت به تصلف مخوان	درس الهی به تکلف مران
نغمه این مرغ ز دستان جداست	غنچه این گل ز گلستان جداست
حال نه قال است که گفتن توان	وجد نه نجد است که رفتن توان
در نظر عامه چه کشف و چه کفش	در بر جهال چه جدّ و چه خفش

(همان: ص ۳۰)

موسیقی کناری (ردیف، قافیه): روش «ساده‌نویسی» در به‌کارگیری انواع «ردیف» و «قوافی» نیز در ساختار متنی این اثر صدق میکند. در حوزه «موسیقی کناری» خواجه بیشتر تمایل به استفاده از قوافی ساده و به دور از تکلف دارد. وی این قوافی را در عین سادگی با دقت و مهارت فراوان به کار برده است. از این رو باید اذعان داشت که وی از جمله شعرایی است که در اثر تعلیمی خود بیشتر بر «معنا» تأکید داشته و سعی نکرده با انتخاب قوافی پیچیده و دور از ذهن، توجه مخاطب را به ظاهر کلام و سخنوری خود جلب کند. در زمینه انتخاب ردیف نیز بمثابة نظامی، تبحر بینظیری دارد و بخوبی از تأثیر موسیقی کناری بر غنای موسیقی شعر آگاه است. وی با بهره‌گیری از ردیفهای متنوع علاوه بر ایجاد جنبش و پویایی در شعر خود، به اهداف محتوایی و معنایی نیز توجه داشته است. ردیف در این منظومه از لحاظ ساختمان دستوری در مقوله‌هایی مانند «فعل، اسم، قید، صفت و ضمیر» دسته‌بندی میشود. یکی از انواع پرکاربرد ردیف در کلام خواجه، ردیفهای «فعلی» هستند. از دیدگاه شفیعی‌کدکنی این نوع

ردیف به فضای شعر پویایی و حرکت میبخشد و در مقابل ردیفهای اسمی و فعلی سبب ایستایی شعر میشوند. علاوه بر این یکی از نقشهای ردیف، تأثیری است که در ایجاد تعبیرات خاص زبان شعری دارد.

جدول بسامد «انواع ردیف» براساس مقوله‌های دستوری در منظومه روضه‌الانوار

«فعل، اسم، قید، صفت»

نوع ردیف	ردیف فعلی	ردیف اسمی	ردیف قیدی	ردیف صفتی	ردیف ضمیری
درصد	٪۴۷	٪۳۹	٪۶	٪۵	٪۳

جدول بسامد «انواع قافیه» براساس مقوله‌های دستوری در منظومه روضه‌الانوار

«فعل، اسم، قید، صفت»

نوع قافیه	قافیه فعلی	قافیه اسمی	قافیه قیدی	قافیه صفتی
درصد	٪۳۷	٪۳۴	٪۱۶	٪۱۲

رانده قلم بر خط تعلیم جان	نقطه دل را زده بر جیم جان
تخت نه و ملک جهان زان او	حکم نه و دهر به فرمان او
گفت که ای گوهر بحر قدم	کرده طواف تو ز حرمت حرم
از چه محل قرب خدا یافتی؟	وین همه دولت ز کجا یافتی؟...
یافتنیها همه گم کرده‌ام	راه بدو از پی آن برده‌ام
از سر این دستگه پرنکار	تا نگذشتم نرسیدم به یار

(همان: ص ۷۱)

چنانکه اشاره شد خواجه از جایگاه و اهمیت والای موسیقی کناری در شعرش آگاه است و گزینشها و دقت نظر وی در این زمینه بوضوح در ساختار متنی روضه‌الانوار قابل مشاهده است. در مثال زیر برخی از انواع ردیف و قافیه در قالب مقوله‌های دستوری مختلف اعم از «فعل»، «اسم» و «ضمیر» نشان داده شده است.

سطح ادبی

تکرار، واج‌آرایی، تناسب، مراعات‌النظیر: خواجه به تبعیت از نظامی، در این منظومه به آرایش لفظ و آوردن کنایات و استعارات تازه و نو در مقدمه و سرآغاز مقالات بیستگانه پرداخته و میل به هنرورزی با هر شیوه و شگرد ممکن، در اثرش مشهود است. خواجه در این منظومه با توصیف احوال و روحیات شخصیتها، حکایات را که غالباً از حد پرسش و پاسخی نمیگذرد، بسط میدهد و متورم میکند و گفتگو را گاهی تا ۴۹ بیت (مقاله سیزدهم و چهاردهم) روایت میکند. برخی از این حکایات ازجمله «مقاله پانزدهم و هفدهم» اصولاً گزارش احوال شاعر و خاطرات اوست. دلبستگی به موسیقی کلمات و هم‌آوایی واژه‌ها و تناسب واجها صفت شاخص و محسوس در این اثر خواجه است؛ تا آنجا که گویی اندیشه شاعر حرکت خود را از موسیقی واژه‌ها آغاز میکند. اهتمام به ایراد سخنان حکمت‌آمیز و مثلگونه و کاربرد مثل را هم باید از ویژگیهای اصلی این منظومه برشمرد.

در حوزه موسیقی درونی «تکرار» یکی از ویژگیهای اصلی کلام خواجه است. این روش بصورت متنوعی در ساختار حکایات این منظومه به کار رفته و گاهی در قالب تکرار یک عبارت، تکرار یک جمله، تکرار یک واژه، تکرار ضمیر،

تکرار یک حرف و یا تکرار ساختار نحوی جملات محقق شده است. بسیاری از بزرگان و نظریه‌پردازان شعر فارسی، تکرار را از قویترین عوامل تأثیر و القای فکر میدانند. فایده تکرار علاوه بر ایجاد تأثیر موسیقایی و آهنگین کردن کلام، پیوند دادن کلمات کلیدی است. در مثالهای زیر کاربرد آرایه‌های بدیع لفظی شامل «واج‌آرایی»، «تضاد»، «جناس»، «تکرار» و «مراعات‌نظیر» نشان از سبک خواجه در این زمینه دارد:

کاین	الف	منحنی	سالخورد	قدّ	الفوار	مرا	دال	کرد
مرغ	نشاطم	ز	چمن	بازماند	طوطی	نطقم	ز	سخن
هیچ	نکشتم	که	به	بار	آیدم	هیچ	نہشتم	که
نیست	در این	کاخ	مرا	گوشه‌ای	نیست	ازین	شاخ	مرا
تخم	نیفشانده	چه	شاید	درود	ماه	فرورفته	چه	بتوان
روز	سپیدم	به	سیاهی	رسید	کشتی	عمرم	به	تباہی
چون	بدن	از	پای	درآمد	دور	جوانی	به	سر
چند	کشد	در	لگدم	چرخ	آه	اگرم	کس	نشود

(همان: ۶۳)

خلق و کرم	کار	کریمان	بود	قصد و	ستم	خوی	لثیمان	بود
نزد خرد	عفو	به	از	انتقام	یک	نظر	مهر	به
در حرم	قدس	تحشّم	نکرد	آنکه	گنه	دید	و	ترحم
ای که غم	دل	بودت	بیشمار	شادی	اگر	غم	خوردت	غم
بنده	گرش	هیچ	نخیزد	ز	دست	سهل	بود	چون

(همان: ۱۱۸)

شیرسوار	فلک	تیزپوی	تافته	از	جلوه‌گه	خویش	روی
تیغ زر	از	قله	برافراخته	بر	بنه	تیر	کمین
گشته	به	داس	مه	نو	خوشه‌چین	ریخته	از
من	چو	درین	بادیه	میتاختم	خانه	درین	مرحله
حلّه	این	غالیه	میافتم	گیسوی	این	جاریه	میتافتم
از کفم	این	گوهر	والا	بریخت	و	آب	رخ
غوطه	به	دریای	معانی	زدم	خیمه	به	صحرای

(همان: ۱۱۹)

در حوزه موسیقی درونی، انواع «جناس» یکی دیگر از صنایع بدیعی پرکاربرد در کلام خواجه است. انواع جناس اعم از جناس تام، جناس افزایشی، جناس اختلافی و جناس اشتقاقی در ساختار متنی این حکایات بیستگانه مشاهده میشود که نشان از توجه خواجه به موسیقی و وسعت دامنه لغات در کلام وی است. «واج‌آرایی» و «همحروفی» در قالب تکرار یک صامت یا مصوت یکی دیگر از عناصر بدیعی مورد توجه این شاعر است. همانگونه که تکرار یک واژه باعث میشود موسیقی و آهنگ شعر غنیتر شود، تکرار واج هم باعث آهنگین شدن کلام و افزایش موسیقی شعر میشود. در ابیات زیر تکرار پیاپی صامت «گ» تأکیدی بر واژه «رنگ» و «به حقیقت نگریستن» دارد.

این صور مختلف رنگ رنگ تو دارند درین دیر تنگ
چون به حقیقت نگری در جهان این همه رنگند و تو بیرنگ آن
(همان: ۲۶)

تلمیح: «تلمیح» نیز بعنوان یکی از عناصر بدیعی پرسامد در این منظومه مطرح است. تلمیح به آیات قرآنی، احادیث نبوی و شخصیت‌های تاریخی و اساطیری. حضرت سلیمان نبی (ع) و یوسف (ع) از شخصیت‌های تاریخی هستند که در این منظومه چندین مرتبه نامشان به میان آمده است.

حکم نه و زیر نگین ملک جم عالمیان زیرنشین علم
هیچ نه و گنج فریدون به دست دست نه و دامن گردون به دست...
سرو روانند و ز بستان بری گنج نهانند و ز ویران عری
(همان: ۲۷)

لعبت این پرده ز مردم بیوش منزل این ماه ز انجم بیوش
در ره عرفان چو شدی راهجوی معرفت از «من عرف الله» بجوی
(همان: ۳۰)

یوسف مصر «انا أملح» تویی مهدی مهد «انا أفصح» تویی
عالم جان حضرت اعلای توست صدر «ذنی» منزل ادنای توست
بازگشا نرگس «ما زاغ» را و آب ببر خوش نظر باغ را
(همان: ص ۱۰)

جدول بسامد انواع آرایه‌های «بدیع لفظی» در منظومه «روضه‌الانوار»

نوع بدیع لفظی	تکرار	تضاد	جناس	واج‌آرایی	تلمیح	مراعات نظیر
بسامد	٪۴۱	٪۱۹	٪۲۵	٪۱۰	٪۳	٪۱۲

تضاد و تقابلهای معنایی: تضاد نیز یکی دیگر از صنایع بدیعی مورد توجه خواجو است. یکی دیگر از شگردهای خواجوی کرمانی برای بازنمایی آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی، کاربرد تضاد و تقابل‌سازیهایی^۱ دوگانه در سطح واژگان و معانی است. او میکوشد با ذکر موضوعات اندرزی و اخلاقی مطلوب، مجموعه‌ای از کنشهای رفتاری و گفتاری نیک را به مخاطب انتقال دهد و در ادامه، متضاد آن مسائل را بازنمایی کند تا بر قدرت ممیزه اخلاقی مخاطبانش بیفزاید. تقابلهایی مانند «صورت و معنا»، «جسم و جان»، «نور و ظلمت»، «فنا و بقا»، «جان و روح» و...:

^۱ . تعلیم، بویژه آنجا که مبتنی بر پند و اندرز است، با مجموعه‌ای از «بایدها» و «نبایدها» همراه است. این بایدها و نبایدها تقابلهایی کلی هستند که گاه شاعر برای وضوح مطلب، این امور متقابل را به کار میگیرد تا بتواند هنجارها و ناهنجارها را به مخاطب گوشزد و از این راه وی را به سمت و سوی درستی هدایت کند. از این رو بخشی از تقابلها و تضادهای شعر خواجو با اهداف تعلیمی وی همسو است.

غرق فنا گرد و بقا را طلب درگذر از خویش و خدا را طلب
 سر نکشید آنکه به سر بازماند سکه نزد هر که به زر بازماند
 پیش مگو آن بت یغما و من در ره وحدت نبود ما و من
 (همان: ۴۶)

با دل من کینه مهر از چه خواست و این ستم و جور سپهر از چه خواست
 مهر فلک کین و نشاطش غمست سور جهان نزد خرد ماتمست
 هر نفسم زو ضرری میرسد شکر که رزق از دگری میرسد
 گرچه ندارم به جوی دسترس هست امیدم به خداوند و بس
 (همان: ۴۴)

تأکید و انواع روشهای آن: در میان مقوله‌های علم معانی، عنصر «تأکید» با توجه به درونمایه تعلیمی منظومه «روضه‌الانوار» بسامد قابل ملاحظه‌ای دارد که به روشهای مختلفی در ساختار حکایات به کار رفته است. «تأکید» در لغت به معنای «محکم کردن و استوار ساختن» است. کاربرد نحوی تأکید دو نوع لفظی و معنوی است که برای تثبیت مفهوم متبوع یا برای فراگیر بودن حکم است که شامل همه اجزای پیش از خود میشود (التعریفات، جرجانی: ج ۱: ۵۰). تأکید به بیان دیگر عبارت است از: «تثبیت و تمکین یک معنا و مفهوم در ذهن مخاطب و تقویت و تعمیق آن برای رفع هر گونه شک و تردید و ابهام نسبت به آن معنا و مفهوم مورد نظر، با بهره‌گیری از ادوات و اسلوبهای خاص بیانی» (فاضلی، ۱۳۸۲: ۵۵۳). این اسلوب بیانی از دیدگاه فرشی‌دورد نیز اینگونه تعریف میشود: «تأکید آن است که سخنی را اعم از کلمه یا جمله یا گروه، با وسایل دستوری یا معنایی به منظوره‌های بلاغی مورد توجه قرار دهیم و به آن شدت، یا کمال و یا روشنی بخشیم. تأکید گاهی برای کلمه و جمله، و گاهی نیز برای جمله‌واره و گروه است» (فرشی‌دورد، ۱۳۶۳: ۳۹۹).

مبحث تأکید در کلام، یکی از موضوعات مهم در علم معانی است. از آنجا که در علم معانی، اقتضای حال مخاطب و موضوع کلام مطرح است و تأثیرگذاری کلام و معانی ثانوی آن را بر این اساس مورد بررسی قرار میدهد، تأکید در کلام اهمیت مییابد. در مبحث مربوط به جملات خبری در علم معانی، نمود تأکید در کلام با توجه به حال مخاطب نسبت به جمله خبری، مورد بررسی قرار میگیرد. در این مبحث گفته میشود که مخاطب با توجه به مضمون خبر چهار حالت دارد: ۱. از مضمون جمله آگاه است. ۲. نسبت به مضمون خبر حالت انکار ندارد. ۳. نسبت به مضمون خبر حالت شک و تردید دارد. ۴. نسبت به مضمون خبر منکر است. در مورد حالت اول و دوم نیازی به تأکید در کلام نیست. اگرچه در برخی موارد در حالت دوم کلام مؤکد میشود که میتواند برای تازه‌سازی خبر و مهم جلوه دادن آن و یا جلب توجه مخاطب باشد. در حالت سوم ممکن است گوینده سؤال کند که به آن خبرطلبی میگویند. در خبرطلبی هم میتوان خبر را بصورت مؤکد بیان کرد و هم غیرمؤکد. در حالت چهارم خبر باید حتماً مؤکد بیاید. به این نوع خبر خبر انکاری میگویند. گفته میشود در زمینه ادات تأکید، در کنار واژگانی چون همانا، البته، مسلماً، هر آینه و غیره از سوگند نیز میتوان استفاده کرد (شمیسا، ۱۳۷۳: ص ۷۳ و ۷۴). در مباحث مختلف علم معانی، شگردهایی نیز برای مؤکد کردن کلام آمده که از آن میان خواجهی کرمانی در روضه‌الانوار از این موارد بهره گرفته: «انواع تکرار»، «جمع بستن»، «جابجایی اجزای نحوی جمله»، «جملات امری» و «پرسشی»، «حصر و قصر» و... از جمله این روشها هستند.

جدول بسامد انواع روشها و عناصر مؤکد ساختن کلام در منظومه روضةالانوار

روش تأکید	تکرار	جمع بستن	مقدم داشتن عناصر نحوی	مؤخر کردن عناصر نحوی	جملات امری	حصر و قصر	جملات پرسشی
بسامد	۳۷٪	۸٪	۶٪	۹٪	۱۵٪	۱۲٪	۱۰٪

خواجو بخوبی آگاه است که زمانی که سخن با تأکید مناسب همراه میشود، در جان شنونده تأثیر عمیقتری دارد و ابهامی در ذهن او باقی نمیگذارد؛ زیرا بلاغت اقتضا میکند که کلام به مقتضای حال و مناسب مقام گفته شود. رعایت مقتضای حال درحقیقت معیاری برای شناخت کلام بلیغ از غیربلیغ است. به این معنا که ممکن است سخنی مقتضای حالی باشد اما همان سخن برای حال و موقعیتی دیگر مناسب نباشد. از این رو خواجو از تأکید بعنوان یکی از روشهای اصلی آموزش اندیشه تعلیمی خود استفاده کرده است. «مقتضای حال بستگی به زمان و مکان و حالت روحی متکلم و مخاطب دارد. اگر شنونده منکر است، تأکید کلام به اندازه انکار او ضرورت دارد و چنانچه انکارش شدیدتر است، تأکید هم باید بیشتر باشد» (علوی مقدم، ۱۳۶۴: ۱۴۸). در نمونه زیر که با هدف تأکید بر «خودشناسی» و «فضیلت انسان» بر سایر موجودات بیان شده، تأثیر و کاربرد انواع روشهای تأکید اعم از تکرار بوضوح قابل مشاهده است:

ای به خرد ناظر نه بارگاه	وی به نظر مشرف شش کارگاه
گلبن جان، خوش نظر باغ تو	لاله دل، سوخته داغ تو...
طبع تو را ننگ سبکساری است	رخت تو را عیب گرانباری است
جای تو جایی است که آن جای نیست	رای تو رایی است که آن رای نیست
سورت توحید تو خوانی و بس	و آیت تفرید تو دانی و بس

(همان: ۲۶)

تشبیه و انواع آن: در مثال زیر بسامد فراوان «تشبیه» و موارد مشابه آن که بوفور در «روضهالانوار» قابل مشاهده هستند، توجه خواجو به عنصر تشبیه و بهره‌گیری از انواع آن با هدف ملموس ساختن کلام خود برای مخاطب بوضوح مشخص است. در این میان بیشترین بسامد با توجه به درونمایه تعلیمی اثر، متعلق به تشبیه حسی به حسی با بسامد شصت و دو درصد است و کمترین میزان فراوانی هم به تشبیه عقلی به عقلی اختصاص دارد که با توجه به هدف تعلیمی اثر و توجه به سطح آگاهی مخاطب قابل پیش‌بینی است. تشبیهات حسی به حسی هرچند ساده‌ترین نوع تشبیه به شمار میروند، ارزش هنری خاص خود را دارند؛ زیرا «لازمه ایجاد آنها فعالیت ذهنی نویسنده برای برقراری ارتباط میان دو شیء ظاهراً بی‌ارتباط است» (پورنامداریان، ۱۳۵۷: ۸۹). بطور کلی تشبیه در این منظومه بصورت فشرده و گسترده به کار رفته است. وسعت دایره واژگانی «مشبه‌به» بعنوان کانون اصلی تشبیه قابل تأمل است. در کاربرد ادات تشبیه توجه به زیبایی و آراستگی کلام مورد توجه است و تشبیهات «حسی به حسی» بیشترین بسامد را دارند. علاوه بر این «تشبیه مرکب» و «تشبیه» تمثیل نیز در موارد محدودی در بین تصاویر تشبیهی مشاهده میشوند. تشبیه در این منظومه در کنار سایر صور خیال، ابزاری کارآمد در خدمت بیان اندیشه و مفاهیم تعلیمی-عرفانی است؛ البته نباید از جنبه‌های زیبایی‌شناسی این تصاویر نیز غافل بود.

جلوه‌ده	لعبت	گیتی‌فروز	ریشه‌کش	پرده	زربفت	روز
خازن	گنجینه	اسرار	جان	جوهري	بازار	کان
مهره‌فشان	فلک	حقه‌ساز	شعبده‌آموز	مه	حقه‌باز	
تبغ	برآرنده	روز	از	نیام	روز	ده
				صبح‌دم	از	نان
						شام

(همان: ۳)

جدول بسامد انواع «تشبیه» در ساختار حکایات بیستگانه منظومه روضه‌الانوار

«از دیدگاه حسی یا عقلی بودن»

نوع تشبیه	حسی به حسی	حسی به عقلی	عقلی به حسی	عقلی به عقلی
بسامد	۶۲٪	۲۴٪	۱۲٪	۲٪

تمثیل: تمثیل که همواره در آثار تعلیمی و عرفانی از سوی بزرگان شعر فارسی مانند مولانا و عطار بعنوان یکی از عناصر کلیدی به کار رفته است، در این منظومه نیز دستاویز خواجه برای بیان آموزه‌های اخلاقی است. تمثیل را حکایت یا داستان کوتاه یا بلندی گفته‌اند که فکر یا پیامی اخلاقی، عرفانی، دینی، اجتماعی، سیاسی یا جز آن را بیان میکند (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۴۷). یک تمثیل اخلاقی از اجزا و عناصر بسیار زیادی تشکیل شده است. کل صورت قصه با تمامی اجزایش یک طرف تصویر به حساب می‌آیند و پیام طرف دوم تصویر. قصه با تمام تشبیه‌ها و استعاره‌ها یک تصویر تمثیلی است. صورت قصه یک رسانه است برای پیام یعنی مفهوم نهفته در زیرساخت قصه که در موازات صورت آن حرکت میکند و طرف دوم تصویر به حساب می‌آید» (فتوحی، ۱۳۸۵: صص ۵۷-۵۶). در حکایت نخست روضه‌الانوار، طوطی خوش‌سیما و خوش‌الحانی صبحدم از هندوستان آهنگ سفر میکند و به سرزمین فارسی می‌آید و آنجا گرفتار در قفسی میشود؛ اما قادر نیست جواب فارسی‌زبانان را بدهد. شخص دانایی یک آینه جلو او میگذارد و شروع به سخن گفتن میکند. طوطی تصویر خویش را در آینه میبیند اما فکر میکند یک طوطی زیبای دیگری از هندوستان آمده تا برایش پیامی آورد. آنچه میشنود همان را به او پاسخ میدهد و همان لهجه را تقلید میکند. او خود را دیگری تصور میکند و به اشتباهش واقف نیست؛ درحالی‌که درحقیقت طوطی دیگر وجود نداشت (نک: روضه‌الانوار: ۲۰-۲۱). هدف تعلیمی خواجه در این حکایت عبارت است از: حقیقت سخن از جای دیگر است و ما شنونده سخنی هستیم که فکر میکنیم خود میگوییم:

در قفس	ششدر	آئینه‌فام	همچو تو	یک مرغ	نیفتد	به دام
هر که درین	نه قفس	آبنوس	چون تو	سراید	نبود	جز فسوس
این صور	مختلف	رنگ رنگ	رنگ تو	دارند	درین	دیر تنگ
چون به حقیقت	نگری	در جهان	این همه	رنگند	و تو	بیرنگ آن
دهر خیال	تو	نماید	به تو	نقش	جمال	تو
هرچه درین	گنبد	دستان‌نماست	زمزمه	توست	و تو	گوی صداس

(همان: ص ۲۶)

سطح فکری

شعر تعلیمی یکی از گسترده‌ترین انواع شعری ادب فارسی است. اشعار و آثار تعلیمی گاهی بصورت مستقل و جداگانه است، همانند منظومه‌ها و داستانها و قطعاتی که منحصرأ به تعلیم و پند و حکمت و اخلاق میپردازد و گاه در میان دیگر آثار ادبی پراکنده است. بدانگونه که گاهی مفاهیم و مضامین اخلاقی، حکمی، مذهبی و پندیات در

منظومه‌های غنایی و حتی حماسی یا قصاید مدحی به کار رفته که نه تنها جنبه شاعرانه این آثار را کم نمیکند، بلکه با شور و احساس خاصی باعث جذابیت آنها میگردد. خواجه شاعری اخلاق‌گراست که در تبیین مضامین اخلاقی و تعلیمی در اشعار خود با مهارت و فصاحت تمام عمل کرده است. این شاعر زبردست، «آموختن» و «لذت» بخشیدن را دو عنصر متقابل و متعامل ادبیات میداند و زبان شعر را در خدمت بیان اندیشه‌هایش قرار داده است. بررسی اشعار خواجه در اغلب منظومه‌های وی نشان میدهد وی به تعلیم مخاطب عام خود بسیار اهتمام ورزیده است. خواجهی کرمانی در سطح فکری و محتوایی این منظومه در هر یک از حکایات، نکات اخلاقی و اجتماعی مختلف و متعددی را مدّ نظر قرار داده و با ترکیب این نکات با تصاویر شاعرانه، زبانی نرم و لطیف را برای بیان هدف خود برگزیده است. اگر از دریچه ادبیات تعلیمی به منظومه روضه‌الانوار بنگریم، به گنجینه‌ای سرشار از معرفت-شناسی عرفانی و مواظظ، نکات تربیتی و اخلاقی ارزشمند برمیخوریم، بگونه‌ای که هر کدام از این مفاهیم و آموزه‌های تعلیمی او میتواند سرمشقی برای زندگی علمی و عملی جامعه انسانی در تمام ادوار قرار بگیرد. از جمله این فضایل اخلاقی میتوان به «آداب سخن و رعایت ادب»، «ترجیح عالم معنا بر عالم صورت»، «به چشم تعظیم در مردم نگرستن»، «ترجیح نیت مطلوب بر حسن عبارت»، «امید به کرم پروردگار»، «نوع‌دوستی و دستگیری از مردم» اشاره کرد:

ترجیح عالم معنا بر عالم صورت:

ای که ازین چشمه نمی یافتی	کی طلبیدی که نمی یافتی
روضه معنیست بهشت و تو حور	عالم صورت ظلمات و تو نور
شمع نه نور است ولی نور ازوست	روضه نه حور است ولی حور ازوست

به چشم تعظیم در مردم نگرستن:

پشه ندیدی که کند صید پیل	سیل ندیدی که برد آب نیل
مور اگر زانکه فراوان بود	از پی تنبیه سلیمان بود
چشم حقارت ز جهان بازگیر	تا نشوی پیش جهانی حقیر

(همان: ص ۴۰)

ترجیح «نیت مطلوب» بر «حسن عبارت»:

کای حسن از حسن عبارت تو راست	صحت نیت ز عبارت جداست
تیر فضیلت شدت اکنون ز شست	یافته بودی بدادی ز دست
غره چه باشی به عبارت خویش	ناشده کشاف اشارات خویش
هست زبان بلبلِ دستان‌نواز	دل، گل صدبرگ گلستان راز

(همان: ص ۱۹)

امید به کرم پروردگار و خائف بودن از پایان کار:

ره شده نایاب و مرا دیده تار	راه گذر سنگ و مرا شیشه بار
از عقبم آتش و از پیش آب	دزد کمین کرده و من مست خواب
خایف از آنم که به وقتی چنین	دشمن رهن بگشاید کمین
مال حلالم به حرامی رسد	داو امیدم به تمامی رسد

چون کنم آن لحظه اگر دادگر
نفکند از لطف به حالم نظر
مرشد من آنکه خرد نام اوست
سالک دل تابع احکام اوست
گفت که خوش باش، به انجام کار
رنج تو ضایع نکند کردگار
(همان: ۲۳)

طبع والا و علو همت:

کز چه سبب چشم دل تابناک
تیره کنم در پی یک مشت خاک
عرصه آفاق چو این بیش نیست
تختگهم روی زمین بیش نیست
حیف بود تیغ برافراختن
وز پی نخجیر چنین تاختن...
گشته‌ام از همت عالی خجل
کز چه دوم در پی این گوی گل
جام فلک لایق جمشید نیست
سایه شب درخور خورشید نیست...
خیز و کنون ملکت باقی طلب
می چه کنی؟ طلعت ساقی طلب
(همان: ص ۶۱)

اعراض از دنیا و تعلقات آن:

هاتف جان را هدف دل مکن
گوهر کان را صدف گل مکن
شیفته طبع مهندس مگرد
همنفس نفس مهوس مگرد
دستخوش فکر سبکسر مباش
پی‌سپر وهم سبکپر مباش
شعبده با چرخ مشعبد مبارز
عربده با دهر معربد مبارز
دست بر این دامن پر خاک زن
پای بر این سرکش بیباک زن...
بگذر ازین دایره دیرپای
زور مکن تا نشوی زیر پای
چند درین دستگه سراسری
دهره این دهر ستمگر خوری
مهر مجوی از فلک مهره‌باز
دل بگسل زین خرف مهره‌ساز
(همان: ص ۴)

نتیجه‌گیری

خواجوی کرمانی در منظومه «روضه‌الانوار» به آرایش لفظ و آوردن کنایات و استعارات تازه و نو در مقدمه و سرآغاز مقالات بیستگانه اهتمام ورزیده و میل به هنرورزی با هر شیوه و شگرد ممکن، در اثرش مشهود است. خواجو در این منظومه با توصیف احوال و روحیات شخصیتها، حکایات را که غالباً از حد پرسش و پاسخی نمیگذرد، بسط میدهد و گفتگو را گاهی تا ۴۹ بیت روایت میکند. برخی از این حکایات اصولاً گزارش احوال شاعر و خاطرات اوست. دلبستگی به موسیقی کلمات و هم‌آوایی واژه‌ها و تناسب واجها، صفت شاخص و محسوس در این اثر خواجو است؛ تا آنجا که گویی اندیشه شاعر حرکت خود را از موسیقی واژه‌ها آغاز میکند. اهتمام به ایراد سخنان حکمت‌آمیز و مثل‌گونه و کاربرد مثل را هم باید از ویژگیهای اصلی این منظومه برشمرد. یافته‌های پژوهش نشان میدهد نخلبند شاعران در میان آرایه‌های ادبی در حوزه بدیع بیش از هر چیز، به انواع جناس، واج‌آرایی، انواع تکرار، تأکید و تضاد تمایل دارد و در سطح آرایه‌های بیانی نیز تشبیه اعم از «حسی به حسی» و «حسی به عقلی» و استعاره مصرحه در کلام وی بیشترین بسامد را دارند. زبان ساده و به دور از هر گونه ابهام خواجو در این منظومه نشان از توجه وی به سطح آگاهی مخاطب و تلاش برای انتقال اندیشه تعلیمی خود دارد. از این رو عناصری مانند ابهام، متناقض‌نما

و استعاره‌های دور از ذهن در کلام وی جایگاه قابل توجهی ندارند. نتایج این پژوهش حکایت از آن دارد که خواجوی کرمانی در منظومه «روضه‌الانوار» از طریق آمیختن مضامین اجتماعی و اخلاقی با مفاهیم و آموزه‌های عرفانی، رنگ‌وبویی «صوفیانه» به منظومه خود بخشیده و شخصیت‌های وی در این حکایات، که اغلب از صوفیان شناخته شده مانند بایزید بسطامی، جنید بغدادی و ابوبکر شبلی هستند، بعنوان ابزاری برای ترغیب مخاطب و تأثیر این آموزه‌ها بر روح و جان وی به کار رفته‌اند. البته ذکر این نکته نیز ضروری است که خواجو در این منظومه نیز از شیوه خود در شخصیت‌پردازی منظومه‌های غنایی غفلت نکرده و شخصیت‌هایی مانند «لیلی و مجنون» نیز در برخی حکایات این منظومه در ردیف شخصیت‌های اصلی نقش‌آفرینی میکنند. تشبیه در این منظومه در کنار سایر صورخیال ابزاری کارآمد در خدمت بیان اندیشه و مفاهیم تعلیمی-عرفانی است؛ البته نباید از جنبه‌های زیبایی‌شناسی این تصاویر نیز غافل بود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله حاصل دستاورد رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی است. آقای دکتر احمد حسنی رنجبر راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای غلامحسین خدایار نیز بعنوان پژوهشگر این رساله، در گردآوری داده‌ها و تنظیم نهایی متن نقش داشته‌اند. سرکار خانم اشرف شیبانی اقدم نیز نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر و قدردانی خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی و همچنین داوران رساله که نویسندگان را در انجام و ارتقای کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام کنند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این پژوهش در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمام نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این پژوهش طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abedi, Mahmoud. (2009). Persian Language and Literature Encyclopedia under Khajovi Kermani, under the supervision of Ismail Sa'adat, Tehran: Persian Language and Literature Academy Publications.
- Abu Hilal Askari, Hassan bin Abdullah Sahl. (1993). Me'yar al-Balagha, translated by Mohammad Javad Nasiri, Tehran: Tehran University Press.
- Alavi Moghaddam, Mohammad. (1985). Jelveh Jamal, Tehran: Osveh.
- Brown, Edward. (1988). History of Iranian Literature, Tehran: Morwarid.

- Farshidvard, Khosrow. (1984). About literature and literary criticism, vol. 1, Tehran: Amirkabir.
- Fazeli, Mohammad. (2012). The Ways of Saying the Holy Quran, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Publications.
- Fotuhi, Mahmoud. (2006). The Speech of Image, Tehran: Sokhan.
- Jurjani, Abdul Qadir. (1985). Asrar al-Balaghe, translated by Jalil Tajlil, Tehran: Tehran University Press.
- Jurjani, Abdul Qadir. (2003). Al-Tarif, Beirut: Dar al-Ahia al-Tarath.
- Khajoo-ye Kermani. (1991). Khamse, edited by Sa'eed Niaz Kermani, Kerman: Shahid Bahonar University Publications.
- Khajoo-ye Kermani. (2007). Rouzeh al-Anwar, edited by Mahmoud Abedi, Tehran: Written Heritage Research Center.
- Pournamdarian, Taghi. (1995), Journey in the Fog, Tehran: Zemestan.
- Pournamdarian, Taghi. (1996). code and secret stories, Tehran: Scientific and Cultural.
- Pournamdarian, Taqi. (1978). a look at image creation in Marzban Nameh, by Mohammad Roshan, 8th Iranian Research Congress, Tehran: Iran Academies Foundation, pp. 127-84.
- Pournamdarian, Taqi. (2006). "Literary genres in Persian poetry", *Qom University Faculty of Literature and Humanities Magazine*, (3) 1, pp. 22-8.
- Rastgar Fasaee, Mansour. (2010). Persian poetry types, second volume, Shiraz: Navid.
- Safa, Zabihullah. (1992). History of Iranian Literature, 8th edition, Tehran: Ferdous.
- Samarqandi, Dolatshah. (2003). Tadzkerah Al-Shaara, Tehran: Asatir.
- Shafii-Kadkani, Mohammadreza. (1993). "Literary genres and Persian poetry", *Roshd of Persian literature education*, (23) 8, pp. 4-9.
- Shamisa, Siroos. (1994). Ma'ani, Tehran: Mitra.
- Shamisa, Siroos. (2009). literary criticism, Tehran: Mitra.

فهرست منابع فارسی

- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله سهل (۱۳۷۲). معیارالبلاغه، ترجمه محمد جواد نصیری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- براون، ادوارد (۱۳۶۷)، تاریخ ادبیات ایران، تهران: مروارید.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۵۷)، نگاهی به تصویرآفرینی در مرزبان‌نامه، به کوشش محمد روشن، هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی، تهران: بنیاد فرهنگستانهای ایران، صص ۸۴-۱۲۷.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۴)، سفر در مه، تهران: زمستان.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۵)، رمز و داستانهای رمزی، تهران: علمی و فرهنگی.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۶)، «انواع ادبی در شعر فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم، ۱(۳)، صص ۸-۲۲.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۷۴)، اسرارالبلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جرجانی، عبدالقاهر (۲۰۰۳)، التعریفات، بیروت: دارالاحیاء التراث.
- خواجهی کرمانی (۱۳۷۰)، خمسه، به تصحیح سعید نیاز کرمانی، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.

خواجوی کرمانی (۱۳۸۷)، روضة الانوار، به تصحیح محمود عابدی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
 رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰)، انواع شعر فارسی، ج دوم، شیراز: نوید.
 سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۸۲)، تذکرة الشعراء، تهران: اساطیر.
 شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، «انواع ادبی و شعر فارسی»، رشد آموزش ادب فارسی، (۲۳)، ۸، صص ۴-۹.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، معانی، تهران: میترا.
 شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، نقد ادبی، تهران: میترا.
 صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات ایران، چاپ هشتم، تهران: فردوس.
 عابدی، محمود (۱۳۸۸)، دانشنامه زبان و ادب فارسی ذیل خواجوی کرمانی، زیر نظر اسماعیل سعادت، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
 علوی مقدم، محمد (۱۳۶۴)، جلوه جمال، تهران: اسوه.
 فاضلی، محمد (۱۳۸۲)، شیوه‌های بیان قرآن کریم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
 فتوحی، محمود (۱۳۸۵)، بلاغت تصویر، تهران: سخن.
 فرشیدورد، خسرو (۱۳۶۳)، درباره ادبیات و نقد ادبی، ج ۱، تهران: امیرکبیر.

معرفی نویسندگان

غلامحسین خدایار: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: dr.khodayar53@gmail.com)

احمد حسنی رنجبر: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: h.ranjbar@ut.ac.ir)

اشرف شیبانی اقدم: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: ashraf.sheibani@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Gholamhossein Khodayar: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: dr.khodayar53@gmail.com)

Ahmad Hasani Ranjbar: Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: h.ranjbar@ut.ac.ir Responsible author)

Ashraf Shibani Aghdam: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: ashraf.sheibani@gmail.com)